

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال چهارم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۴

مرثیه‌ی شهر در شعر فارسی و عربی (بررسی تطبیقی از آغاز تا پایان خلافت عباسی)

محمود حیدری*
دانشگاه یاسوج

فاطمه تقی‌زاده**
دانشگاه شیراز

چکیده:

مرثیه‌ی شهرها یکی از انواع مرثیه است که شاعر در آن به توصیف شهرهای حادثه دیده و بیان دردها و رنج‌های مردم آن شهرها که دستخوش خرابی و ویرانی گشته‌اند می‌پردازد. این پژوهش مطالعه‌ای با رویکردی تاریخی-تطبیقی به این نوع ادبی در دو ادب فارسی و عربی است و این نکات را تبیین می‌کند که رثای شهرها در دو ادبیات دارای علل و اسباب مشترک سیاسی و داخلی، تجاوز و حمله‌ی بیگانگان به قلمرو اسلامی است که شاعران ایرانی و عرب، حادثه را مصیبت امت اسلامی دانسته و بدون در نظر گرفتن محدوده‌ی جغرافیایی و زبانی به رثای شهرهای اسلامی پرداخته‌اند. همچنین مشترکات دینی و فرهنگی ادبای فارس و عرب موجب برخوردی یک‌سویه در بسیاری از مضامین رثای شهر گشته است که نشان از پل‌های ارتباطی موجود بین دو امت از قدیم تاکنون دارد. عاطفه‌ی صادق و سخنان به‌دور از تکلف و تصنع، سرشار بودن از حکمت‌ها و پند و اندرزها، وجود مفاهیمی دینی چون قضا و قدر و ویژگی بارز قصاید عربی و فارسی در این زمینه است. همچنین این مرثی‌بخشی از مصادر تاریخی شهرهای حادثه دیده محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: ادب عربی، ادب فارسی، ادبیات تطبیقی، عصر عباسی، مرثیه.

* استادیار زبان و ادبیات عرب mahmoodhaidari@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب ztaghizadeh64@yahoo.com

۱. مقدمه

رثا از جمله اغراضی است که کم‌تر شاعری در دو ادب فارسی و عربی می‌توان یافت که بدان توجه نکرده باشد. دانشمندان قدیم و معاصر عرب تعریف‌های زیادی در باب رثا آورده‌اند که از نظر مضمون با هم شباهت دارند و از جمع این تعاریف می‌توان به رأی عمر فاروق الطباع اشاره کرد: «رثا به معنای دردمندی برای شاعر و گریه در ذکر فضایل او و به تصویر کشیدن عواطف و احساسات انسان در مقابل پدیده‌ی مرگ است. ادب رثا با توجه به رابطه‌ی شاعر و شخص رثاشده با هم تفاوت دارد و چه بسا نگاه مرثیه‌سرا به زندگی دنیایی در این نوع رثا تأثیرگذار باشد.» (الطباع، ۱۹۹۲: ۱۹۱) مرثیه با توجه به همان رابطه و نسبتی که بین مرده و شاعر وجود دارد و هدفی که دنبال می‌کند به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. ندبه، ۲. تأبیین، ۳. عزاء (ضیف، بی‌تا: ۱۰) رثای شهرها جزء دسته‌ی اول که همان ندبه است، به شمار می‌آید.

مرثیه در لغت فارسی به معنای گریستن بر مرده و ذکر محامد وی و نوحه سرایی و تأسف از درگذشت اوست؛ مرثیه، ساختن شعر در رثای کسی است که جهان را بدرود گفته و به دیار باقی شتافته‌است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل مرثیه) و در اصطلاح رثا یا مرثیه به شعری اطلاق می‌شود که در ماتم درگذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصایب بزرگان دین ذکر مناقب و مکارم شخص متوفاً و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکوت و معانی دیگر از این قبیل است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۸۶)

در تقسیم‌بندی انواع رثا، رثای شهر در ادب عربی جزء رثای غیر انسان و در ادب فارسی جزء مرثیاتی اجتماعی و ادبی قرار می‌گیرد. منظور از رثای شهرها، گریه و زاری بر شهرهایی است که مورد تعرض فتنه‌های داخلی و خارجی واقع شده و یا دستخوش حادثه‌ای طبیعی گشته‌اند.

شیوه‌ی پژوهش، تحلیل محتوا است که با رویکردی تاریخی - تطبیقی به بیان مضامین مشترک رثای شهرها در دو ادبیات، می‌پردازد تا از این رهگذر نقطه‌ی تلاقی افکار شاعران ایرانی و عرب را تبیین نماید. از آن‌جا که ادبیات و به تبع آن شعر ریشه در روح انسان‌ها دارد و مضامین مرثیه‌سرایایی در دو ادبیات از یک آبشخور فکری تغذیه می‌شوند شباهت‌های فراوانی در نگاه شاعران ایرانی و عرب به این موضوع شعری

وجود دارد و در این میان ادبیات تطبیقی که با نگاهی فرامرزی به آثار ادبی می‌نگرد و بر این عقیده است که «مرز مشخصی میان تأثیرپذیری و توارد ذهنی و فکری وجود ندارد» (حدیدی، ۱۳۷۹: ۵) زمینه‌ی مناسبی برای کشف وجوه شباهت‌های مرثیه در این باب فراهم می‌کند.

در پی مطالعات انجام شده برای انتخاب موضوع، شاید بتوان کتاب *آئینه عبرت* از محمد جواد شریعت و *ایوان مدائن* از استاد فقید مرحوم سید امیر محمود انوار را به عنوان بهترین پیشینه در این باب ذکر کرد که نگاهی به رثای ایوان مدائن پایتخت ساسانیان در نزد دو شاعر بزرگ تازی و پارسی؛ بحتری و خاقانی افکنده‌اند. همچنین کتاب‌هایی چون *الرثاء فی الشعر العربی* از عباس الحلی و *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم* از نصرالله امامی که هر کدام به نوعی اشاره به این نوع رثا داشته‌اند، و مقالاتی چون *بکاء القیروان فی الشعر المغربی* از دکتر سعد بوفلاقی و *فن الرثاء بین عصرین، المملوکی و العثماني* از دکتر نبیل خالد أبو علی از مهم‌ترین منابع در این باب و از پیشینه‌های تحقیق محسوب می‌شوند.

۲. پیدایش رثای شهرها در ادب فارسی و عربی

ارتباط دوستانه بین انسان و شهر و کاشانه‌اش بر کسی پوشیده نیست. شاعر همیشه ارتباط تنگاتنگی با توجه به مقتضیات و شرایط با آن برقرار می‌کند؛ زمانی به مدح و ستایش و زمانی به رثا و نوحه‌سرایی و گاهی نیز آن را هجو و نکوهش می‌کند و در همه حال با او به عنوان موجودی زنده سخن می‌گوید.

وقوف بر اطلال و گریه بر آن در ادب عربی نزد شاعران بیابان‌نشین جاهلی که نوعی رثای کاشانه و دیار محسوب می‌شد، تا سالیان مدیدی، سنتی گشت که شاعران از آن شیوه تقلید می‌نمودند. البته برخی از شاعران شهرنشین چون «عدی بن زید» و «أعشى اکبر» در همان زمان بر قصرها و کاخ‌ها گریستند. اعشی در رثای «ریمان» که قصر بزرگی است چنین حسرت می‌خورد:

يا مَنْ يَرَى رِيْمَانَ أَمْسَى
خَاوِيًا خَرِبًا كِعَابُهُ

(الأعشى، ۱۹۹۳: ۲۹)

«ای کسی که قصر «ریمان» را می‌بینی که خالی و تهی و خانه‌های چهارگوش آن خراب و ویران گشته است.»

سقوط دولت اموی بر شعر شاعران تأثیر بسزایی گذاشت و شاعران زیادی بر دولت و ایام خوشی که داشتند گریه سردادند. از مشهورترین آن‌ها می‌توان به «أبوالبعباس الأعمی» شاعر مکی اشاره کرد که بر قصرهای امویان نوحه‌سرایی کرد.

گریه بر اطلال اگرچه آغاز رثای کاشانه و دیار در ادب عربی است ولی نمی‌توان آن را به عنوان غرض مستقل شعری محسوب کرد، بلکه فن رثای شهر در دوره‌های بعد و با گسترش شهرنشینی و تمدن در دوره‌ی عباسی به عنوان یک فن مستقل شعری درآمد. چه، قبل از این دوره شهرها آن چنان مورد تعرض قرار نگرفته و بدین شکل، تخریب نشده بودند. دلیل دیگر اینکه در این عصر، علاقه‌ی شاعران به وطن عربی به نهایت خود رسیده بود. (الحلی، ۲۰۰۸: ۲۲۹)

در ادب فارسی، رثای شهرها به واسطه‌ی رخ نمودن مصیبتی طبیعی از قبیل زلزله، سیل، وبا و یا قتل‌عام‌های فجیعی که با لشکرکشی‌های متعددی صورت می‌گرفت، بوجود آمد. آغاز مرثیاتی اجتماعی و به قولی «قومی» را، اگرچه برخی از مورخان ادبی از قرن هفتم به بعد می‌دانند و مرثیه‌ی سعدی بر زوال ملک مستعصم و انقراض خلفای عباسی را اولین جلوه‌ی این گونه مرثیاتی در ادب فارسی به حساب می‌آورند. (خوافی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷) ولی در واقع باید تاریخچه‌ی آن را بسیار پیش‌تر دانست. شاید قدیمی‌ترین مرثیه‌ی موجود، شعر ابوالینبغی از شاعران سمرقند، درباره‌ی ویرانی زادگاهش است. این قطعه‌ی شش هجایی در *المسالک والممالک*، ابن خردادبه آمده‌است که تعلق خاطر او به شهرش، او را واداشت تا شعری بر ویرانی‌های سمرقند بسراید:

«سمرقند کند مند/ بذینت کی افکند/ از شاش نه بهی / همی شه نه فهی»

(ابن خردادبه، ۱۹۶۷: ۲۶)

معنای آن چنین است:

ای سمرقند خراب و ویران ترا بدین حال که افکند؟

تو از چاچ بهتری و تو همواره خوبی

(گلبن، ۱۳۵۱: ۱۰۵)

این قطعه در کتاب *مرثیه‌سرایی در ایران و بهار و ادب فارسی* با اختلافاتی در برخی از الفاظ آمده است. (همان، ۱۰۵) «مرحوم بهار می‌گوید: محتمل است شاعر این مرثیه را در حملات اعراب بر سمرقند سروده‌باشد. چه، می‌دانیم که در اواخر عصر بنی امیه، خرابی زیادی به سمرقند و غالب بلاد ترکستان به واسطه‌ی جنگ‌های سخت عرب و خاقان که با اولاد یزدجرد متحد شده بود، وارد گردید.» (همان، ۱۰۶)

پس از آن تا چند قرن، نشانی قابل توجه از مرثی‌اجتماعی به دلایل مختلف دیده نمی‌شود. (امامی، ۱۳۶۹: ۶۹) در قرن ششم فتنه‌های خارجی همچون فتنه‌ی غزان و حمله‌ی مغول در صدر وقایع و جزء نخستین مصایبی است که نظر شاعران بسیاری را به خود معطوف داشته‌است (همان، ۷۱) و هر کدام به نوعی سعی در نشان دادن عمق فاجعه داشته‌اند.

۳. عوامل رثای شهرها در ادبیات عربی

فتنه‌های داخلی و خارجی، حوادث سیاسی و طبیعی از جمله سیل و زلزله از مهم‌ترین عوامل رثا در ادب عربی است که به تفصیل درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

۳.۱. حوادث سیاسی و جنگ‌های داخلی و خارجی

بغداد از جمله شهرهای مهم مملکت اسلامی در دوران طلایی تمدن اسلامی بود که در آن صدها مسجد و ده‌ها قصر و بناهای تاریخی وجود داشت و دانشمندان، ادیبان، تاجران و صنعتگران بسیاری در آنجا آمد و شد داشتند. اما طولی نکشید که این شهر زیبا مورد حمله و کشت و کشتار قرار گرفت و میدانی برای درگیری‌های سیاسی بین دو برادر؛ امین و مأمون شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۳۸۹)

«عمرو بن عبدالملک» یکی از شعرایی است که در مورد ویرانی بغداد به سرودن اشعاری غم‌انگیز پرداخته، روزهای قبل از ویرانی را به تصویر می‌کشد و آرزوی بازگشت ایام را دارد:

مَنْ ذَا أَصَابِكَ يَا بَغْدَادُ بِالْعَيْنِ	أَلَمْ تَكُونِي زَمَانًا قَرَّةَ الْعَيْنِ
أَلَمْ يَكُنْ فَيْكَ أَقْوَامٌ لَهُمْ شَرَفٌ	بِالصَّالِحَاتِ وَبِالْمَعْرُوفِ يَلْقَوْنِي
كَأَنَّا فَرَّهْمُ دَهْرٌ وَصَدَعَهُمْ	وَالدَّهْرُ يَصْدَعُ مَا بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ

(همان، ج ۵: ۵۰۰)

«ای بغداد چه کسی تو را مورد چشم زخم قرار داد؟ آیا زمانی قره‌العین ما نبود؟ آیا در تو گروه‌ها و مردمانی شریف و نژاده نبودند که با نیکویی با من برخورد می‌نمودند؟ بودند، پس روزگار آن‌ها را متواری و پراکنده ساخت و تفرقه بین گروه‌ها عادت روزگار است.»

یکی دیگر از این قصاید قصیده‌ی «ابویعقوب خریمی» است که در آن به مقایسه‌ی بغداد قبل از وقوع حادثه و پس از آن می‌پردازد، و ایام خوشی که با سرور و شادی در کنار هم می‌زیستند را یادآوری می‌کند:

وَهَل رَأَيْتَ الْقُرَى الَّتِي غَرَسَ الـ	أَمْلاكَ مُخَضَّرَةً دَسَاكِرُهَا
فَإِنَّهَا أَصْبَحَتْ خَلَايَا مِنَ الْإِنْسَا	نِ قَدْ أَدْمَيْتَ مَحَاجِرُهَا
قَفْرًا خَلَاءً تَعْوِي الْكِلَابُ بِهَا	يُنْكِرُ فِيهَا الرُّسُومَ دَائِرُهَا

(الخریمی، ۱۹۷۱: ۳۱)

«آیا روستاهایی را دیدی که پادشاهان آن‌ها را بنا نهادند، در حالی که دشت‌های آن سرسبز بود. آن‌ها همه خالی از سکنه گشته‌اند و دیدگان‌شان خونین! بیابانی بی‌آب و علف هستند که سگان در آن جا عوعو می‌کنند و شخص بیننده‌ای که در آن دیار می‌گردد اثری از آن نمی‌بیند.»

سیوطی نیز در *تاریخ الخلفاء* با اشاره به کشت و کشتار بین دو برادر و قدرتمند شدن مأمون، خرابی‌های بغداد و زیبایی‌های رو به زوال آن را متذکر می‌شود، و اشعار سروده شده در رثای بغداد را ذکر می‌کند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک. السیوطی، ۲۰۰۳: ۲۵۷) انگیزه‌ی شاعران در سرودن این مرثی با دیگر انواع رثا متفاوت بوده، چرا که در آن انگیزه‌ی ذاتی و درونی ناشی از ارتباط شاعر با زادگاه یا محل زندگی مطرح است که این علاقه به وضوح در قصاید مذکور به چشم می‌خورد.

۲.۳. رثای بصره بر اثر فتنه‌ی زنگیان

بصره یکی دیگر از شهرهای عراق است که مورد تهاجم قرار گرفت. حرکت زنگیان، قیام برده در مقابل حاکمان بود، که خواهان بهتر شدن وضع مالی و منزلت اجتماعی بودند. تبعیض طبقاتی و انجام کارهای سخت با گرفتن مزدی کم، موجب فرار عده‌ای و قیام برخی دیگر در برابر ظلم و جور شده بود.

اولین و شدیدترین این قیام‌ها در سال ۲۵۵هـ اتّفاق افتاد. در این قیام در بین نماز جمعه کشتار وسیعی صورت گرفت. (المبرد، ۱۹۷۶: ۲۸۳-۲۸۵) ویرانی این شهر و کشتار مردمان آن، عواطف شاعران زیادی را برانگیخت که از جمله‌ی آن‌ها «ابن رومی» شاعر بلندآوازه‌ی عرب است. شاعر ابتدا بزرگی و عظمت حادثه و هلاکت و ذلّت و نابودی فرودآمده بر این شهر را به تصویر می‌کشد و سپس به بیان حزن و اندوه خویش می‌پردازد، او در ادامه به خونریزی زنگیان و هتک حرمت آن‌ها به زنان مسلمان و جرم و جنایت‌هایشان اشاره می‌کند:

دَادَ عَنِ مُقَلَّتِي لَذِيذَ الْمَنَامِ شُغِلَهَا عَنْهُ بِالذَّمُوعِ السَّجَامِ
أَيُّ نَوْمٍ مِنْ بَعْدِ مَا حَلَّ بِالْبَصْرِ رَوَى مَا حَلَّ مِنْ هَنَاتِ عِظَامِ...

(ابن رومی، ۱۹۷۳: ۲۳۷۷)

«پرداختن چشمان من به سیل گریه‌ها خواب نوشین را از آن‌ها دور کرده است. کدامین خواب پس از آن‌که چنین اعمال زشت و وقیحانه‌ای بر بصریان فرود آمد؟...» قصیده‌ی مذکور از مهم‌ترین مصادر تاریخی قیام زنگیان است که دولت عباسی نزدیک به ۱۵ سال درگیر آن بوده است. (حسن، ۱۹۶۵، ج ۳: ۳۶۲)

۳.۳. فتنه‌ی مغول و زوال خلافت بنی‌عباس

ویرانی بغداد به دست مغولان و فجایع آنان شاعران را تحت تأثیر قرار داد و آنها بدون توجه به ملیّت و اصالت زبانی خویش، به رثای آن پرداختند. قصیده‌ی عربی سعدی از مشهورترین قصاید ادب عربی در رثای بغداد پس از این حادثه است. سعدی در ابتدای قصیده حال درونی خویش و سوزش قلب خود را بیان می‌کند و از شرح حزن دیگر عناصر و بیان آن‌ها غافل نمی‌شود. علاوه بر امت اسلامی، مکه و کعبه‌ی مقدّس نیز در حزن و ماتم فرو رفته‌اند:

لَقَدْ تَكَلَّتْ أُمُّ الْقُرَيْيِ وَ لِكَعْبَةِ مَدَامُعُ فِي الْمِيزَابِ تَسْكُبُ فِي الْحِجْرِ

(سعدی، ۱۳۴۰: ۷۵۶)

«مکه أم‌القرای مملکت اسلامی داغدار گشت و کعبه اشک‌هایی (چون سیلاب) در ناودان‌ها داشت که بر حجّج اسماعیل می‌ریخت»

در بیتی دیگر از کشته شدن هزاران نفر و ریخته شدن خون آن‌ها در دجله خبر می‌دهد:

وَقَفْتُ بَعْبَادَانَ أَرْقُبُ دَجْلَةً كَمِثْلِ دَمٍ قَانَ يَسِيلُ إِلَيَّ الْبَحْرِ
(همان، ۷۵۶)

«در آبادان ایستادم و به دجله می‌نگریستم که چون خونی تازه به سوی دریای پارس جریان داشت.»

سعدی در ادامه مصیبت‌زده‌گان حادثه را توصیف می‌کند و با تصویرسازی مؤثر به خرابی‌های ناشی از رخداد می‌پردازد و در پایان قصیده باز سوزش درون خویش را ابراز می‌دارد. این قصیده‌ی بلند از لحاظ احساس بسیار قوی‌تر از مرثیه‌ی فارسی سعدی _ که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد _ درباره‌ی بغداد است. با این حال بسیاری از مضامین دو مرثیه مشترکند، جز آنکه تصویرسازی در قصیده‌ی عربی بسیار غنی‌تر از قصیده‌ی فارسی است. (امامی، ۱۳۶۹: ۳۶۷)

شاعر عرب «شمس‌الدین» کوفی به گریه و زاری غیر عرب بر بغداد اشاره می‌کند:

مَازَلْتُ أَبْكِيهِمْ وَ أَلْتُمُ وَحْشَةً لِحَمَالِهِمْ مُسْتَهْدِمِ الْأَرْكَانِ
حَتَّى رَتِي لِي مَنْ لَا وَجْدُهُ وَجَدِي، وَ لَا أَشْجَانُهُ أَشْجَانِي
(الآلوسی، ۱۹۸۷: ۱۴۶)

«پیوسته بر کشته‌شدگان گریستم و مکان‌های خالی از سکنه و ویران‌گشته را بوسیدم تا اینکه کسانی بر من [و بر مصیبت من] گریستند که عشق آن‌ها [به آن دیار] چون عشق من، و غصه‌هایشان چون غصه‌های من نبود.»

۳.۴. رثای شهرهایی که مورد تهاجم صلیبیان قرار گرفتند

جنگ‌های صلیبی، از سال ۴۴۸ هـ شروع و تا سال ۶۹۱ هـ ادامه یافت. حمله‌ها و حمله‌های زیادی از انگلستان و فرانسه بر سرزمین‌های شام و عراق وارد، و موجب ویرانی‌هایی عظیم گشت. قدیمی‌ترین مرثیه‌ای که در این حادثه سروده شده‌است، رثای «ملطیه» از شهرهای روم در نزدیکی شام است که مسلمانان زیادی در آنجا زندگی می‌کردند. (الحموی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۹۳). شاعر در این قصیده آنچه را که پادشاه رومیان از سوزاندن شهرها و قصرها و هتک حرمت به زنان انجام داده است، بیان می‌کند:

فَلأَبْكِينَ عَلَيَّ مَلَطِيَّةَ كُلَّمَا أَبصَرتُ سَيْفًا أَوْ سَمِعْتُ صَهِيلًا
هَدَمَ الدُّمَسْتُقُ سُورَهَا وَ قُصُورَهَا وَ سَمِعْتُ فِيهَا لِلنِّسَاءِ عَوِيلاً

(ابن الأثير، ۱۹۸۷، ج ۶: ۲۹۶)

«هر زمان که شمشیری می‌بینم یا شیهه‌ی اسبی می‌شنوم، بر ملطیه می‌گیرم. دمستق قلعه‌ها و کاخ‌های آن را ویران کرد و در آن‌جا من گریه و ناله‌ی زنان را شنیدم»
شهر قدس هم از این حملات به دور نماند و شعرا به رثای آن پرداختند (السودانی، ۱۹۹۹: ۵۸-۶۴) که در ذیل به دو قصیده از دو شاعر که ابیات به وضوح بیانگر هاله‌ی قدسی شهر قدس در نظر شاعران و حزن و اندوه راستین آنهاست اشاره می‌شود:

مُصَابِ الْقُدْسِ قَدْ سَلَبَ الرَّقَادَا وَ قَدْ لَبَسَ الْخَطِيبُ بِهِ الْحِدَادَا
وَ نَادَى الْمَسْجِدَ الْأَقْصَى أَيْرَضَى بِهَذَا الْفِعْلِ مَنْ فَرَضَ الْجَهَادَا

(عبدالجليل، ۱۹۸۹: ۲۳۱)

«مصیبت قدس خواب را از چشمان ربوده و خطیب آنجا، لباس عزا به تن کرده‌است. مسجدالأقصی فریاد برمی‌آورد که آیا مسلمانی که جهاد را واجب می‌داند بدین کار راضی و خشنود است؟!»

قصیده‌ی دیگر به وزن و روی قصیده‌ی «مدارس آیات» دعبیل خزاعی شاعر عباسی است که در تصویرها و زیبایی‌های فنی و نیز عاطفه‌ی صادق با آن همانندی می‌کند:

أَعْيَيْ لَا تَرْقِي مِنَ الْعَبْرَاتِ صِلِي فِي الْبِكَاءِ الْأَصَالَ بِالْبُكَرَاتِ
لِتَبْكِ عَلَيَّ الْقُدْسِ الْبِلَادُ بِأَسْرِهَا وَ تُعَلِنُ بِالْأَحْزَانِ وَ التَّرْحَاتِ

(همان، ۲۴۰)

«ای چشمان من از ریختن اشک‌ها خشک و بی‌آب نگردید و در گریه کردن شامگاهان را به صبح بپیوندید. باید همه‌ی سرزمین‌ها بر قدس گریه کنند و اعلان حزن و اندوه نمایند.»

۳.۵. حوادث طبیعی

۳.۵.۱. سیل

سرزمین طوفانی عراق، پیوسته مورد طغیان رودها و طوفانی شدن دریا بوده و به دنبال آن شهرهای زیادی خراب و ویران گشته‌اند. «السری الرفاء» از جمله شاعرانی است که

به رثای «موصل» پس از طغیان رودخانه و فراگیری سیل می‌پردازد و به زیبایی‌های شهر، قبل از طغیان و خرابی‌های پس از آن اشاره می‌کند. شاعر شکوهی مردمان را به شکایت کردن غلاف از سر نیزه‌ی شمشیر تشبیه می‌کند و این تصویرسازی شاعرانه از آن نمونه‌ی بدیع شعری پدید آورده است:

أَرِي بَلَدًا يَشْكُو مِنَ الْمَاءِ مِثْلَ مَا شَكَا الْعِمْدُ مِنْ حَدِّ الْحُسَامِ الْمُهَنْدِ

(السرى الرفاء، ۱۹۸۱: ۱۳۷)

«سرزمینی می‌بینم که چون غلافی که از لبه‌ی تیز شمشیر برآن هندی شکایت می‌کند، گله‌منداست».

۳. ۵. ۲. زلزله

از بلایا و حوادث طبیعی که همواره موجب خرابی و ویرانی شهرها و هلاکت ساکنان آن‌ها در طول تاریخ گشته، زلزله است. «قلعه‌ی شیزر»؛ پناهگاه «آل منقذ» در نزدیکی شهر «حماه» از محکم‌ترین قلعه‌ها و از جمله شهرهایی بود که دستخوش حادثه گشت. (السودانی، ۱۹۹۹: ۷۴) «اسامة بن منقذ» شاعر معروف که خود به هنگام وقوع زلزله در آنجا نبود قصاید زیادی در رثای اهل و دیارش سرود و آن‌ها را در کتابی با عنوان *المنازل و اللّیّار جمع آوری کرد*. شاعر پس از وقوع این حادثه با قلبی شکسته و دردمند، مجنون‌وار به زندگی خود ادامه می‌دهد:

وِيحَ الزَّلَازِلِ أَفْنَتَ مَعَشَرِي، فَإِذَا ذَكَرْتُهُمْ خِلْتَنِي فِي الْقَوْمِ سَكَرَانَا
أَرُدُّ فَيْضَ دُمُوعِي فِي مَسَالِكِهَا فَتَسْتَحِيلُ مِيَاهُ الدَّمْعِ نِيْرَانَا

(اسامة بن منقذ، ۱۹۵۳: ۳۰۷)

«شگفتا از زلزله‌ای که خاندان مرا نابودکرد، و چون آن‌ها را به یاد می‌آورم، مرا فردی از خودبیخود در میان جمع می‌پنداری. سیل سرشک را به مجاری خود بازمی‌گردانم، ولی سیلاب اشک به آتش‌هایی تبدیل می‌شوند.»

۴. عوامل رثای شهرها در ادبیات فارسی

اگر چه رثای شهرها در ادب فارسی بنابر آنچه در کتب تاریخ ادبیات آمده است در مقایسه با دیگر انواع رثا از سابقه‌ی کم‌تری برخوردار است، ولی با این حال قصاید

نغزی در این باره سروده شده است که فتنه‌های داخلی و سیاسی و رخ داده‌های طبیعی از جمله سیل و زلزله را می‌توان از عوامل آن برشمرد.

۴. ۱. فتنه‌های داخلی و حوادث سیاسی

فتنه‌ی غزان که در نتیجه‌ی عدم توجه پادشاهان سلجوقی به هم‌قبیله‌های خود رخ داد، در شعر خاقانی شاعر معروف بازتابی داشت، که می‌توان انعکاس آن را هنگام بررسی مرثیه‌ی این شاعر در مرگ «امام محمد یحیی» و اسارت سلطان سنجر ببینیم. آنچه فتنه‌ی غز را به یک فاجعه‌ی علمی و مذهبی تبدیل کرد، قتل پاره‌ای از دانشمندان و مشاهیر آن عصر از جمله «امام محمد یحیی» از شاگردان «امام محمد غزالی» و سرآمد علمای روزگار خود، است که خاقانی در مرگ او رثایی سرود. این مرثیه سه موضوع عمده را در بردارد: ۱. فتنه‌ی غز و ویرانی خراسان ۲. شهادت امام محمد یحیی ۳. اسارت سلطان سنجر خاقانی. شاعر این حادثه را نتیجه‌ی قضا و قدر الهی می‌بیند:

آن مصر مملکت که تو دیدی، خراب شد و آن نیل مکرمت که شنیدی، سراب شد
از سیل اشک بر سر طوفان واقعه خوناب قبه قبه به شکل حباب شد
ایام سست رای و قدر بخت گیر شد اوهام کند پای و قدر تیز تاب شد

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۵۵)

این مرثیه گرچه در اوج استحکام می‌باشد اما تأثیری که در آن دیده می‌شود ناشی از تعقل است تا احساس و عاطفه. (امامی، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

در دیوان «انوری» قصیده‌سرای مشهور، قصیده‌ی بلندی دیده می‌شود که از زبان مردم خراسان خطاب به سلطان «رکن‌الدین محمود قلیج طمغاج خان»، پادشاه سمرقند سروده است:

بر سمرقند اگر بگذری، ای باد سحر نامه‌ی اهل خراسان ببر خاقان ببر

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۰۴)

در این قصیده انوری پس از ستایش مختصری از خاقان سمرقند به شرح اوضاع رقت بار مردم خراسان می‌پردازد و با بیانی گویا و مؤثر از بسیاری از ستم‌گری‌های غزان پرده برمی‌دارد: (یوسفی، ۱۳۴۷: ۲۳۷-۲۴۱)

این دل افگار جگر سوختگان می‌گویند کای دل دولت و دین را ز تو شادی و ظفر

خبرت هست کزین زیر و زیر شوم غزان نیست یک پی زخراسان که نشد زیر و زیر
بر مسلمانان زآن گونه کنند استخفاف که مسلمان نکنند صد یک از آن با کافر
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۰۴)

۲.۴. حمله‌ی مغول

فتنه‌ی مغول را باید در صدر وقایع و جزء نخستین مصایبی دانست که نظر شاعران بسیاری را به خود معطوف داشته‌است. آن‌ها اشعار فراوانی درباره‌ی ویرانی‌های شهرهای خراسان و قتل علما، ادبا و عامه‌ی مردم سروده‌اند. واقعه‌ی بخارا و سمرقند نمونه‌ی فتوحات چنگیزخان در ایران است که در آن بالغ بر پانصد هزار ادیب و عالم و فاضل کشته‌شد و کتابخانه‌های بسیار، طعمه‌ی حریق گشت. مغولان پس از فراغت از کار ماوراءالنهر به خراسان تاختند و یک یک بلاد خراسان را از «سنا» و «ابیورد» تا «هرات» و از «مرورود» تا «سبزوار» مسخر کردند و در هیچ‌جا از قتل و غارت و ویرانی کوتاهی نمودند و بلاد اسلامی مخصوصاً ایران، یکی پس از دیگری طعمه‌ی قتل عام و حریق بود. (همایی، ۱۳۷۵: ۱۸۶)

سعدی در مرثیه‌ی فارسی خود فتنه و انقراض عباسیان و قتل «مستعصم» را به قیامت توصیف می‌کند و همه‌ی ارکان طبیعت را بواسطه‌ی مرگ مستعصم که در نتیجه خرابی شهر و ویرانی آن به دست مغولان واقع شد، سوگوار می‌بیند:

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیر المؤمنین
(سعدی، ۱۳۴۰: ۷۵۴)

«کمال اسماعیل» در واقعه‌ی قتل عام مغولان از مردم اصفهان در سال ۶۳۳ هـ در رباعی‌ای از تنهایی و نبود یاران برای گریه بر مردگان سخن می‌گوید و آرزوی وجود یاران برای ریختن سرشک از دیدگان دارد:

کو دیده که تا بر وطن خود گرید بر حال دل و واقعه و بد گرید
دی بر سر مرده‌ای دو صد گریان بود امروز یکی نیست که بر صد گرید
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۹۰)

۳.۴. حوادث طبیعی

۳.۴.۱. زلزله

از جمله مرثیه‌های اجتماعی در ادب فارسی که در ذکر حوادث و بلاهای طبیعی سروده شده است، قصیده‌ی «قطران» در باره‌ی زلزله‌ی عظیم تبریز به سال ۴۳۴ هـ می‌باشد. شاعر با این مطلع که در باب خویش حسن مطلعی است، قصیده را آغاز می‌کند: بود محال ترا داشتن امید محال به عالمی که نباشد همیشه در یک حال (تبریزی، ۱۳۳۳: ۲۰۸)

او پس از مقلّماتی به توصیف این زلزله می‌پردازد و به ضررهای جانی و مالی ناشی از زلزله در خلال ابیات خود اشاره می‌کند:

فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز رمال گشت جبال و جبال گشت رمال
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال
یکی نبود که گوید به دیگری که مموی یکی نبود که گوید بدیگری که منال
(همان، ۲۰۹)

امامی اعتقاد به نادر بودن این قصیده در ادب فارسی دارد و در این باره می‌گوید: «این قصیده به قدری پر احساس و زنده و جان‌دار است که شاید نظیر آن در ادب فارسی نادر باشد.» (امامی، ۱۳۶۹: ۷۴)

۵. مضامین مشترک رثای شهر در دو ادب فارسی و عربی

۵.۱. وصف شهر قبل از رخ دادن حادثه

هر شهر و دیاری قبل از اینکه مورد تجاوز دشمنان و یا دست‌خوش حوادث طبیعی قرار گیرد دارای زیبایی‌هایی است و نظمی در آن برپاست که باعث سکوت و امنیت و آرامش آن شهر شده است ولی به محض اینکه حادثه‌ای طبیعی و یا غیر طبیعی در آنجا رخ دهد نظام آن شهر به هم می‌ریزد. توصیف شهر قبل از وقوع حادثه از درون‌مایه‌هایی است که شاعران فارس و عرب در رثای شهرها به آن توجه می‌کنند:

نبود شهر در آفاق خوش‌تر از تبریز به ایمنی و بمال و به نیکویی و جمال
زناز و نوش همه خلق بود نوشا نوش ز خلق و مال همه شهر بود مالامال
(تبریزی، ۱۳۳۳: ۲۰۸)

«سیف فرغانی» نیز از امنیت کامل شهر قبل از وقوع حادثه سخن می‌گوید:
آمن از چنگال گرگ اندر میان بیشه‌ها آهوی ماده بخسبد در کنار شیر نر
(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۸۰)

شاعر عرب، بغداد را قبل از وقوع حادثه به عروسی تشبیه می‌کند که ظاهر و باطن آن، دل عاشقان را می‌رباید:

إذ هي مثل العروس، باطنها
مُشَوِّقٌ لِلْفَتَى وَ ظَاهِرُهَا
(الخریمی، ۱۹۷۱: ۳۲)

«آن زمان که چون عروسی ظاهر و باطن او عاشقان را به سوی خود جلب می‌کرد»
«ابن رشیق» درباره‌ی حضور مردمانی دیندار و متقی قبل از حادثه که همه از بزرگان و صاحبان جاه و جلال بودند سخن می‌گوید:

کم کان فیها من کرام سَادَةٍ
بِیضُ الْوَجْهِ شَوَامِخُ الْإِيمَانِ
مُتَعَاوِنِينَ عَلَي الدِّيَانَةِ وَ التُّقَى
لِلَّهِ فِي الْأَسْرَارِ وَ الْإِعْلَانِ
(ابن رشیق، بی تا: ۲۰۳)

«چه بسیار بزرگان آبرومندی که در ایمان و اعتقاد خود چون کوهی سربه فلک کشیده بودند و در پیدا و پنهان بر راه دیانت و تقوا برای رضای خداوند همکاری و تعاون داشتند.»

۵. ۲. ناپایداری روزگار و بیان حکمت و اندرز

از دیگر مضامین مشترک حکمت، پند و اندرز و عبرت گرفتن از روزگار می‌باشد. تغییرات سریع شاعر را متحیر کرده و باعث عبرت گرفتن او از این روزگار فانی می‌گردد:

عدل کن امروز تا باشد مقرّ تو بهشت
اندر آن روزی که گوید آدمی این المفرّ
(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۸۳)

و در این جاست که انسان نعمت امنیت و آسایش خداوندی را به یاد می‌آورد و خود را از هرچه غیر از اوست جدا می‌سازد:

فَأشْكُرُ لِذِي الْعَرْشِ فَضْلَ نِعْمَتِهِ
أَوْجِبَ فَضْلَ الْمَزِيدِ شَاكِرُهَا
وَ أَحْذَرُ فِدَاءً لَكَ الرَّعِيَّةَ
وَ الْأَجْنَادَ مَأْمُورَهَا وَ آمِرَهَا
(الخریمی، ۱۹۷۱: ۳۴)

«نعمت‌های خداوند صاحب‌عرش را سپاس گوی، که با سپاس و شکر، نعمت افزون گردد. جانم به فدایت! از مردم و حاکمان چه آمر و چه مأمور حذر کن»
و یا «سیف» که پس از ویرانی و کشت و کشتارهای فراوان، زندگی موقت و گذرای این جهان و رفتن به سوی زندگانی جاوید را به یاد می‌آورد:
هر یکی مردند و جز حسرت نبردند از جهان هست عقبی منزل و دنیا ره و ما رهگذر
(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۸۳)

و سعدی خردمند با عبرت گرفتن از حوادث، مردمان را از دل‌بستن به جهان ناپایدار برحذر می‌دارد:

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار در خیال کس نماند کانچنان گردد چنین
(سعدی، ۱۳۴۰: ۷۵۵)

چنین مضامین مشترکی که می‌توان آن‌را ناشی از اعتقاد به جهان آخرت در نزد مسلمانان دانست و همیشه در آیات و احادیث نیز از فنای جهان و رفتن به منزلگه آخرت سخن گفته شده است در شعر ادبای عرب نیز دیده می‌شود و این نقطه‌ی تلاقی دو فرهنگ ایرانی و عربی در برخوردی همسان با پدیده‌ای این چنینی است:

قَدْ أَفْقَرْتُ سُرًّا مِنْ رَأَى وَ مَا لِشَيْءٍ دَوَامٌ
(ابن المعتز، ۱۹۷۷: ۶۴۲)

«سامراً خالی از سکنه گشته است و هیچ چیز در این دنیا دوامی ندارد.»

۵.۳. تسلیم قضا و قدر شدن

از مسائلی که به هنگام وقوع حادثه بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد قضا و قدر است، چرا که با بروز حادثه‌ی خارج از اراده‌ی انسان و ظهور ضعف و ناتوانیش، خود را عاجز می‌بیند و با تأمل در آن رخداد، آن را قضا و قدر الهی دانسته و خود را تسلیم آن می‌کند:

ایام سست رای و قدر بخت گیر شد اوهام کند پای و قدر تیز تاب شد
(خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۵۵)

شاعر تدبیر انسان در مقابل تقدیر و مشیت الهی را ناچیز می‌داند و معتقد است با تدبیر نمی‌توان بر تقدیر غلبه کرد، پس دل‌بسته‌ی تدبیر شدن مانع از قضا و قدر الهی نمی‌شود:

دل تو بسته‌ی تدبیر و نالد از تقدیر تن تو سخره‌ی آمال و غافل از آجال

(تبریزی، ۱۳۳۳: ۲۰۸)

این مسئله از موضوعات مکرر در آموزه‌های اسلام است که باعث نوعی وحدت فکری گشته است:

يَعْلَمُ أَنَّ الْأَقْدَارَ وَاقِعَةٌ وَفَعَاءٌ عَلَيَّ مَا أَحَبَّ قَادِرُهَا

(الخریمی، ۱۳۷۱: ۳۴)

«[انسان] می‌داند که قضا و قدرها بر آنچه که خداوند قادر و توانا بر انجام آن‌ها،

دوست دارد، واقع می‌گردد.»

۵. ۴. رواج بی‌نظمی و دگرگون شدن شرایط جامعه

تغییر اوضاع و شرایط جامعه در پی هر حادثه‌ای امری ناگزیر است و بسته به نوع حوادث، شاعران در رثای شهرها داد سخن از تغییر اوضاع سرداده‌اند. پس از تهاجم صلیبیان بر سرزمین‌های اسلامی این شاعر است که از تبدیل شدن مساجد به کلیسا و آویزان شدن صلیب‌ها در آن دچار غم و اندوه می‌شود:

وَكَمْ مِنْ مَسْجِدٍ جَعَلُوهُ دَيْرًا عَلَيَّ مِحْرَابِهِ نَصَبُ الصَّلِيبِ

(السودانی، ۱۹۹۹: ۵۷)

«چه بسیار مسجدهایی که تبدیل به دیر گشت و بر محراب آن‌ها صلیب آویخته شد.»
و یا در پی رخدادن زلزله و دگرگونی اوضاع فقر و گرسنگی همه را دربر می‌گیرد و شاعر بر حال بزرگانی که ناچار به دست‌دراز کردن در پیش مردمان دیگر هستند حسرت می‌خورد:

خرقه می‌پوشند چون مسکین خداوندان مال لقمه می‌خواهند چون سایل نگهبانان زر

(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۸۱)

سپه‌روی شدن ماه و خورشید از سپه‌روی شدن فاضلان جامعه است، که شاعر می‌گوید:
اندراین دوران که می‌گردد سپه چون روی فضل روی قرص ماه و خورشید از فغان گرسنه
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۵۰۲)

و این چنین شاعر از دگرگون شدن اوضاع و در نتیجه آن از، از بین رفتن ارزش‌ها می‌نالند:

بر بزرگان زمانه شده خردان سالار بر کریمان جهان گشته لثیمان مهتر
بر در دونان احرار حزین و حیران در کف رندان ابرار اسیر و مضطر

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۰۶)

شاعر عرب از حکومت افراد پست رنج می‌برد و آن را از ظلم و جور زمانه می‌بیند:

فَلَمْ يَزَلْ وَالزَّمَانُ ذُو غَيْرٍ يَقْدَحُ فِي مُلْكِهَا أَصَاغِرُهَا

(الخریمی، ۱۳۷۱: ۳۷)

«پیوسته این چنین است و زمانه رنگ به رنگ، و افراد دون در ملک و پادشاهی آن
رخنه می‌کنند.»

۵.۵. خراب شدن مساجد و مدارس و بناهای تاریخی

در تهاجم صلیبیان و مغولان که هم‌خوانی فرهنگی با بلاد اسلامی نداشتند، خراب کردن مراکز علمی و مذهبی و قتل عام ادبا و فضلاء مسلمان همواره از دردناک‌ترین حوادث بوده‌است که همگان متأثر از آن می‌شدند. به آتش کشیده‌شدن کتابخانه‌ها و مساجد و منابر از مضامین مشترکی است که در دو ادب فارسی و عربی نمونه‌های فراوانی از آن با حزن و اندوه یاد شده‌است:

مسجد جامع هر شهر ستورانش را پایگاهی شده، نه سقفش پیدا و نه در
نکند خطبه بهر خطه، بنام غز، از آنک در خراسان نه خطیبست کنون، نه منبر

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۰۶)

و شاعر عرب همین موضوع که نقطه‌ی تلاقی فکری آنها با ادبای فارس محسوب می‌شود به تصویر می‌کشد:

والمسجدُ المعمورُ؛ جامعُ عقبه حربُ المعاطنِ مُظلمُ الأركانِ
قَفْرٌ فَمَا تَعْشَاهُ بَعْدُ جَمَاعَةً لِصَلَاةِ حَمْسٍ لَا وَ لَا لِأَذَانِ

(ابن رشیق، بی.تا: ۲۰۵)

«و مسجد آباد؛ همان «مسجد جامع عقبه»، فضایش ویران و زوایای آن تاریک و ظلمانی گشته است. خالی از سکنه هست و هیچ جماعتی برای ادای نمازهای پنج‌گانه و اذان در آن‌جا حضور نمی‌یابند»

ع. _____ مجله‌ی بوستان ادب / سال ۴، شماره‌ی ۴، زمستان ۹۱ (پیاپی ۱۴)

و از بی سقف ماندن خانقاه‌ها و مدارس و لخت و عریانی آنها و دانشمندان شکوه می‌کنند:

عارفان بی جای و جامه عالمان بی نان و آب خانقه بی فرش و سقف و مدرسه بی بام و در
(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۸۱)

و ابن رومی تصویر مجتهدان خوار و ذلیل شده و فقیهان را ترسیم می‌نماید:

كَمْ خَذَلْنَا مِنْ نَاسِكٍ ذِي اجْتِهَادٍ وَفَقِيهِ فِي دِينِهِ عَلامٌ
(ابن رومی، ۱۹۷۳: ۲۳۷۵)

«چه بسیار عابدان مجتهد و فقیهانی علامه در دین از ما، که بی یار و یاورشان گذاشتیم.»

وصفِ گریه و حزن مصیبت‌زده‌گان، مدح پادشاه وقت برای تظلم و دادخواهی، فراگیرشدن فتنه و ... از دیگر مضامین مشترک قصاید عربی هستند، که می‌توان از آنها یاد کرد.

۶. نتیجه‌گیری

پس از تأملی در این باب می‌توان موارد زیر را از دستاوردهای این پژوهش دانست:

۱. مشترکات دینی و فرهنگی ادبای فارس و عرب موجب برخوردی همسان در بسیاری از مضامین رثای شهر گشته‌است که نشان از پل‌های ارتباطی موجود بین دو امت از قدیم تا کنون بوده و هم‌اکنون نیز می‌تواند این مشترکات و ارتباطات قوی‌تر نیز باشد.

۲. مفاهیمی دینی چون قضا و قدر و تسلیم اراده‌ی خدا شدن ویژگی بارز قصاید است که ناشی از اشتراکات دینی و فرهنگی دو ملت است.

۳. رثای شهرها در دو ادبیات غالباً سرشار از حکمت‌ها و پند و اندرزها و عبرت گرفتن از روزگار می‌باشد که با دیدگاه‌های اسلامی و سخنان بزرگان دین عجین گشته‌اند.

۴. توجه به مقدّسات اسلامی، مساجد، خانقاه‌ها و عالمان دینی یکی از درون‌مایه‌های اصلی و مهمّ مرثیه‌ی شهرها در دو ادبیات است و شاعران پارسی‌گوی و عرب‌زبان از نگاهی یکسان به مرثیه‌ی آن مکان‌ها و شخصیت‌های مقدّس سخن گفته‌اند.

۵. حمله‌ی بیگانگان به قلمرو اسلامی، علت مشترک بسیاری از قصاید در دو ادبیات است و از دیگر عوامل می‌توان از حوادث سیاسی و فتنه‌های داخلی و حوادث طبیعی یاد کرد.

فهرست منابع

- الآلوسی، جمال الدین. (۱۹۸۷). *بغداد فی الشعر العربی من تاریخها و أخبارها الحضاریة*. بغداد: المجمع العلمی العراقي.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۷). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن خرداد به، عبیدالله بن عبدالله. (۱۹۶۷). *المسالك و الممالک*. لیدن: مطبع بریل.
- ابن رشیق، الحسن ابن رشیق. (بی‌تا). *دیوان*. بیروت: دارالثقافة.
- ابن الرومی، ابوالحسن علی بن العباس بن جریح. (۱۹۷۳). *دیوان*. القاهرة: دار الکتب.
- ابن المعتز، عبدالله بن محمد. (۱۹۷۷). *دیوان*. بغداد: وزارة الأعلام.
- أبوعلی، نبیل خالد. (۲۰۰۰). «فن الرثاء بین العصرین، المملوکی و العثماني». *مجله‌ی الجامعة الاسلامیة، المجلد السابع عشر، العدد الثاني، صص ۱-۲۱*
- اسامة بن منقذ. (۱۹۵۳). *دیوان*. القاهرة: الأمیریة.
- اصفهانى، کمال‌الدین اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۴۸). *دیوان*. تهران: دهخدا.
- الأعشى، میمون بن قیس. (۱۹۹۳). *دیوان*. بیروت: دارالقلم.
- امامی، نصرالله. (۱۳۶۹). *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم*. اهواز: دفتر مرکز جهاد دانشگاهی.
- انوری، محمد بن علی. (۱۳۳۷). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی پیروز.
- بوفلاقة، سعد. (۱۴۲۰). «بکاء القيروان فی الشعر المغربي القديم». *مجله‌ی التراث العربی، العدد ۸۱-۸۲، صص ۱۳۶-۱۴۶*.
- تبریزی، قطران. (۱۳۳۳). *دیوان*. تبریز: چاپخانه شفق.
- حدیدی، جواد. (۱۳۷۹). «شیوه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی». *پژوهش زبان‌های خارجی، ویژه‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۸، صص ۴-۱۱*.
- حسن، ابراهیم حسن. (۱۹۶۵). *تاریخ الإسلام*. القاهرة: دار إحياء التراث العربی.

- الحلی، عبدالحسین عباس. (٢٠٠٨). *الرتاء فی الشعر العربی*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله. (١٣٧٤). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.
- خاقانی شروانی، ابراهیم بن علی. (١٣١٦). *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه سعادت.
- الخرمی، أبویعقوب إسحاق بن حسان بن قوهی. (١٩٧١). *دیوان*. بیروت: دارالکتاب.
- دهخدا، علی اکبر. (١٣٧٣). *لغت‌نامه*. ج ٧، تهران: دانشگاه تهران.
- الرفاء، السری بن أحمد. (١٩٨١). *دیوان*. بغداد: دار الرشیق.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (١٣٤٠). *کلیات*. تهران: چاپ دکتر مظاهر مصفا.
- السودانی، عبدالله عبدالرحیم. (١٩٩٩). *رثاء غیرالانسان فی العصرالعباسی*. ابوظبی: المجتمع الثقافي.
- السیوطی، جلال الدین. (٢٠٠٣). *تاریخ الخلفاء*. بیروت: عالم‌الکتب.
- الصولی. (١٩٧٩). *أخبار الشعراء المحدثین فی کتاب الأوراق*. بیروت: دارالمصیرة.
- ضیف، شوقی. (بی تا). *الرثاء*. القاهرة: دارالمعارف.
- الطباع، عمر فاروق. (١٩٩٢). *فی الریاض الشعر العربی*. بیروت: دارالقلم.
- طبری، محمد بن جریر. (١٣٦٢). *تاریخ الرسل و الملوک*. بیروت: دارصادر.
- عبدالجلیل، عبدالمهدی. (١٩٨٩). *بیت المقدس فی الشعر الشامی زمن الحروب الصلیبیه*. عمان: دارالبشیر.
- فرغانی، سیف الدین. (١٣٤١). *دیوان*. تهران: دانشگاه تهران.
- فصیح خوافی، احمد بن جلال الدین. (بی تا) *مجمعل فصیحی*. ج ٢، مشهد: باستان.
- گلبن، محمد. (١٣٥١). *بهار و ادب فارسی*. تهران: فرانکلین.
- المبرد، ابوالعباس. (١٩٧٦). *التعازی و المرثی*. دمشق.
- موتمن، زین العابدین. (١٣٦٤). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.
- همای، جلال الدین. (١٣٧٥). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: مؤسسه‌ی نشر هما.
- یوسفی، غلام‌حسین. (١٣٤٧). *نامه اهل خراسان*. تهران: زوار.